



فهرست مطالب

۱.....	فهرست مطالب
۳.....	مقدمه
۳.....	صورت چهارم: دخالت به نحو تمهید مقدمات فعل حرام
۳.....	اقسام دخالت به نحو تمهید مقدمات
۳.....	قسم اول: اعانه بر اثم
۳.....	قسم دوم: تسبیب به معنای خاص
۴.....	اقسام تسبیب به معنای خاص
۴.....	قسم اول: اخذ علم در موضوع تکلیف
۴.....	قسم دوم: عدم اخذ علم در موضوع تکلیف
۴.....	اقوال در حکم قسم دوم از اقسام تسبیب خاص
۴.....	قول اول: حرمت مطلقا
۴.....	قول دوم عدم حرمت مطلقا
۴.....	قول سوم تفصیل بین امور مهمه و غیر مهمه
۵.....	اهمیت بحث از ملاکات امور مهمه و غیر مهمه
۵.....	ادله قول به حرمت قسم دوم تسبیب
۵.....	دلیل اول: شمول لفظی خطابات حرمت نسبت به این قسم
۵.....	نقد دلیل: اخص بودن دلیل از مدعا
۶.....	دلیل دوم حکم مستقل عقلی به حرمت
۶.....	نقد دلیل: تردید در وجود حکم عقلی
۶.....	دلیل سوم شمول عرفی خطابات بر حرمت مسبب
۶.....	نقد دلیل: عدم اثبات اطلاق دلیل
۷.....	نتیجه بررسی ادله سه گانه: حرمت تسبیب با دو شرط
۷.....	دلیل چهارم روایات



شماره شصت: ۱۱۵۸

- ۷..... گروه اول: روایات باب امر به معروف.....
- ۷..... عدم دلالت روایات بر حرمت تسبیح.....
- ۷..... گروه دوم: روایاتی در مورد امام جماعت.....
- ۸..... گروه سوم: روایات دال بر حرمت افتاء به غیر علم.....



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در بررسی صور پنج گانه دخالت در صدور حرام از غیر و تسبیب به معنای عام می باشد. سه صورت از صور پنج گانه دخالت در صدور حرام از غیر بررسی شد.

صورت چهارم: دخالت به نحو تمهید مقدمات فعل حرام

صورت و قسم چهارم از اقسام دخالت در صدور حرام از غیر دخالت به نحو تمهید مقدمات فعل حرام می باشد.

اقسام دخالت به نحو تمهید مقدمات

قسم اول: اعانه بر اثم

قسم اول از صورت دخالت به نحو تمهید مقدمات فعل حرام این است که فاعل مباشر علم به حرمت فعل داشته باشد که از آن تعبیر به اعانه بر اثم می شود که در مباحث آینده به طور مفصل از آن بحث می شود.

قسم دوم: تسبیب به معنای خاص

قسم دوم از صورت دخالت به نحو تمهید مقدمات فعل حرام این است که فاعل مباشر جاهل به حرمت فعل می باشد مانند اینکه علم به نجاست طعام ندارد و دیگری که به نجاست علم دارد، طعام را برای اکل به او می دهد و او نیز آن را می خورد و یا اینکه زمینه ازدواج دو شخص را که علم دارد که خواهر و برادر رضاعی هستند فراهم کند ولی آن دو شخص جاهل به این هستند که برادر و خواهر می باشند. البته گاهی از این قسم تعبیر به اغرا به جهل و یا تعبیر به قاعده غرور می شود که قاعده غرور اخص از تسبیب به معنای خاص می باشد و در مواردی می باشد که مربوط به امور مالی می باشد و اغرا به جهل هم گاهی در اعم از قاعده تسبیب به کار می رود. عده ای نیز تسبیب را در اعم این قسم و صورت اکراه به کار می برند که به خاطر نکات و تفاوت هایی که در ادله حکم این دو صورت وجود دارد این دو صورت را از هم جدا کردیم.



اقسام تسبیب به معنای خاص

قسم اول: اخذ علم در موضوع تکلیف

قسم اول از اقسام تسبیب به معنای خاص، مواردی است که علم به موضوع تکلیف و حرمت در حکم اخذ شود، که این قسم از تسبیب مانعی ندارد.

قسم دوم: عدم اخذ علم در موضوع تکلیف

قسم دوم از اقسام تسبیب مواردی است که علم در موضوع تکلیف و حکم اخذ نشده باشد. اکثر تکالیف از این قسم می‌باشند و مشترک بین عالم و جاهل می‌باشند.

اقوال در حکم قسم دوم از اقسام تسبیب خاص

قول اول: حرمت مطلقا

قول اول در حکم این قسم از اقسام تسبیب این است که این قسم از تسبیب به‌طور مطلق حرام می‌باشد.

قول دوم عدم حرمت مطلقا

قول دوم در حکم این قسم از اقسام تسبیب این است که این قسم از تسبیب به‌طور مطلق جایز است و حرام نیست.

قول سوم تفصیل بین امور مهمه و غیر مهمه

قول سوم در حکم این قسم از اقسام تسبیب این است که بین امور مهمه در مذاق شارع مانند دما و نفوس و غیر مهمه تفاوت وجود دارد و این قسم از اقسام تسبیب در امور مهمه حرام و در غیر آن جایز است. آقای مکارم این قول را پذیرفته‌اند. البته اینکه چه مواردی از امور مهمه است و اینکه چه مواردی از امور غیر مهمه است بستگی به استظهارات فقیه دارد و ملاک قاطعی برای آن ذکر نشده است و تشخیص آن مشکل به نظر می‌رسد اما مواردی مانند



دما و نفوس وجود دارد که بالاتفاق همه آن را امور مهمه می‌دانند و همچنین مواردی مانند طهارات و نجاسات وجود دارد که همه آن را از امور غیر مهمه می‌دانند. و موارد تردید هم باید قواعد و اصول عملیه مراجعه کرد.

اهمیت بحث از ملاکات امور مهمه و غیر مهمه

برای تشخیص اهم و مهم ملاک واضح و قاطعی در کلام فقها تبیین نشده است. امروزه بحث از ملاکات امور مهمه از غیر مهمه و تشخیص این موارد با توجه به کاربردهای آن در مسائل سیاسی و حکومتی، اجتماعی و همچنین روانشناسی دینی و تعیین اولویت‌های مسائل دینی و شاخص‌های دین‌داری با توجه به تراحماتی که بین مسائل در این‌گونه موارد پیش می‌آید بسیار مهم می‌باشد که در مباحث فقه‌الترتیب از آن بحث کرده‌ایم.

ادله قول به حرمت قسم دوم تسبیب

دلیل اول: شمول لفظی خطابات حرمت نسبت به این قسم

دلیل اولی که بر حرمت این قسم ذکر شده است، این است خطابات شرعی که دلالت بر حرمت مباشرت بر فعل حرام می‌کنند، با همان عناوین لفظی دلالت بر حرمت این قسم از تسبیب می‌کنند مثلاً همان دلیلی که دلالت بر حرمت اتلاف مال غیر می‌کند به دلالت لفظی دلالت بر تمهید مقدمات اتلاف مال غیر توسط دیگری می‌کند پس خطابات شرعی حرمت هم دلالت لفظی بر حرمت فعل مباشر دارند و هم دلالت لفظی بر حرمت فعل مسبب می‌کنند.

نقد دلیل: اخص بودن دلیل از مدعا

این دلیل با اطلاقی صحیح نیست و هرچند فی‌الجمله در مواردی مانند اتلاف مال غیر خطابات به دلالت لفظی بر حرمت فعل مسبب هم دلالت دارند و بر فعل مسبب اتلاف صدق می‌کند اما موارد زیادی هم وجود دارد که این دلالت لفظی وجود ندارد و به تفاهم عرفی و عقلایی این دلالت لفظی وجود ندارد مانند خطابات مربوط به حرمت شرب خمر که دلالت بر حرمت فعل مسبب ندارند و بر فعل مسبب شرب خمر صدق نمی‌کند و یا در مواردی مانند ضرب و لذا دلیل اخص از مدعا می‌باشد. و باید به تفاهم عرفی رجوع کرد.



دلیل دوم حکم مستقل عقلی به حرمت

دلیل دومی که بر حرمت این قسم تسبیب، اقامه شده است، این است که در موارد جهل مکلف رفع تکلیف، رفع ظاهری و به معنای معذور بودن او در مخالفت می باشد اما ملاک مبغوضیت و حرمت فعل وجود دارد و به حکم مستقل عقلی فرض امر قبیح بر دیگری ولو اینکه دیگری جاهل به آن باشد، قبیح است و وقتی قبیح بود، شرعاً هم حرام است.

نقد دلیل: تردید در وجود حکم عقلی

وجود این حکم عقلی و ملازمه بین مبغوضیت فعل و حرمت تسبیب به آن فعل مسلم نیست و همین که عده ای آن را نپذیرفته اند نشانه این است که این حکم عقلی و ملازمه وجود ندارد و ثانیاً حفظ ملاکات واقعی واجب نیست مگر در مواردی که استحقاق عقاب و ثواب وجود داشته باشد. اما در مواردی که استحقاق عقاب وجود ندارد حفظ ملاکات واجب نیست مگر در مواردی که مبغوضیت فعل تام باشد مانند موارد دما و نفوس پس این دلیل با توجه به نقد آن اخص از مدعا است.

دلیل سوم شمول عرفی خطابات بر حرمت مسبب

دلیل سومی که بر حرمت این قسم تسبیب اقامه شده است این است که هر چند خطابات شرعی دال بر حرمت مباشرت فعل، به دلالت لفظی دلالت بر حرمت فعل مسبب نمی کند اما طبق ارتکازات و تفاهم عرفی، مدلول این خطابات اعم از مباشرت و مسبب می باشد مثلاً وقتی شارع می گوید لا تشرب الخمر، متفاهم عرفی از این خطاب با الغا خصوصیت از مباشرت، این است که شرب خمر نباید صورت بگیرد چه به صورت مباشرت به شرب و چه به صورت تسبیب و تمهید مقدمات شرب دیگری. پس فرق این دلیل با دلیل اول این است که در دلیل اول بیان شده بود که ادله به شمول لفظی دلالت بر حرمت فعل مسبب دارند اما در این دلیل فهم عرفی و ارتکازی از خطابات به عنوان دلیل حرمت بیان شده است. و فرق این دلیل با دلیل دوم این است که در دلیل دوم بحث از حکم عقلی بود اما در این دلیل فهم عرف از ادله لفظی بیان شده است.

نقد دلیل: عدم اثبات اطلاق دلیل

اطلاق این شمول عرفی ثابت نیست و این گونه نیست که در همه موارد این شمول متفاهم عرفی از خطابات شرعی باشد و چون دلیل لبی است باید به قدر متیقن آن اخذ کرد و قدر متیقن آن هم موارد مهمه است که مبغوضیت فعل تام است مانند دما و نفوس که به هیچ وجه شارع راضی به وقوع آنها نیست. و لذا این دلیل هم اخص از مدعا می باشد.



نتیجه بررسی ادله سه گانه: حرمت تسبیب با دو شرط

حاصل بررسی ادله سه گانه شمول لفظی، حکم عقلی و شمول ارتکازی و فهم عرفی با الغا خصوصیت و تنقیح مناط این است که اطلاق این ادله سه گانه ثابت نیست و اخص از مدعا می باشند. دلیل اول فقط در مواردی که شمول لفظی وجود داشته باشد مانند اتلاف، دلالت بر حرمت تسبیب می کند و دلیل دوم و سوم که فی الجمله صحیح می باشند فقط در قدر متیقن که امور مهمه می باشند مانند دما و نفوس، دلالت بر حرمت تسبیب می کنند. پس به نظر ما با توجه به این ادله، نظریه تفصیل که آقای مکارم آن را پذیرفته اند، تقویت می شود البته به خلاف آقای مکارم که فقط بین امور مهمه و غیر مهمه تفصیل داده اند به نظر ما علاوه بر حرمت تسبیب در امور مهمه در مواردی هم که شمول لفظی خطابات وجود دارد مانند حرمت اتلاف مال غیر، این قسم از تسبیب حرام می باشد

دلیل چهارم روایات

دلیل چهارمی که بر حرمت قسم دوم از اقسام تسبیب به معنای خاص اقامه شده است عده ای از روایات می باشد.

گروه اول: روایات باب امر به معروف

گروه اول روایاتی که بر آن ها استدلال شده است روایات «وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ - كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ - وَلَا يُنْقَصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً»^۱ و همچنین روایاتی به همین مضمون می باشد که ادعا شده دلالت بر حرمت تسبیب می کند.

عدم دلالت روایات بر حرمت تسبیب

در فقه التریبه و باب اعانه بر اثم به تفصیل از این روایات بحث شده است که اجمال آن این است که با توجه به عبارت «لَا يُنْقَصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً» و همچنین قرائن دیگری که وجود دارد این روایات ظهور در مواردی دارد که مباشرین فعل حرام، به حرمت فعل آگاه هستند که باب اعانه بر اثم است نه باب تسبیب جاهل و اغراء به جهل.

گروه دوم: روایاتی در مورد امام جماعت

روایات دیگری که بر حرمت قسم دوم تسبیب به آن استدلال شده است روایت «فَلَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ نُقْصَانٌ - إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ»^۲ و روایات دیگری با همین مضمون می باشد در باب نماز

^۱ وسایل الشیعه جلد ۱۶ أبواب الأمر والنهی وما یناسبهما باب ۱۶ ح ۲



جماعت آمده است. سؤالی در باب نماز جماعت وجود دارد و آن این است که اگر شخصی فاقد شرایط صحت نماز بود، امام جماعت شود مثل اینکه جنب شده است و یا لباس او نجس است و شرایط صحت نماز را ندارد نه اینکه شرایط امام جماعت را ندارد، آیا این عمل او و امام جماعت شدن او جایز است یا خیر؟ طبق این روایت نقصانی بر نماز مأمومین که جاهل به بطلان نماز امام جماعت می‌باشند، نیست و وزر و نقصان بر امام جماعت می‌باشد. کسانی که به این روایات بر حرمت تسبیح تمسک کرده‌اند، این مورد را از موارد تسبیح می‌دانند که امام جماعت که نمازش باطل است با امام جماعت شدن موجب آن شده است که نماز مأمومین فی الواقع باطل باشد اما به خاطر جهلشان معذور می‌باشند و بر امام جماعت این عمل جایز نیست.

گروه سوم: روایات دال بر حرمت افتاء به غیر علم

روایات دیگری که به آن بر حرمت قسم دوم تسبیح تمسک شده است، روایات دال بر حرمت افتاء به غیر علم می‌باشد.